



بیشتر از ۴۰ سال است که هر تروگ در جستجوی حقیقت برای مستندهایش به چهار گوشه دنیا سفر می‌کند. این مصاحبه درباره روش خاص فیلمسازی اوست

تا وقتی درآمد بدنه اصلی هستم!

ورنر هر تروگ یکی از مشهورترین مستندسازهای دنیاست. هر چند که عمده شهرت او به دلیل فیلم‌های مستند و داستانی‌های مستندگونه اوست، اما این سینماگر ۷۲ ساله، بازیگری، فیلمنامه‌نویسی، کارگردانی، اپرا و تهیه‌کنندگی را هم در کارنامه خود دارد. اولین فیلم بلندش، نشانه‌های زندگی، جایزه خرس نقره‌ای برلین را در سال ۱۹۶۸ بر د. او جایزه ویژه هیئت داوران کن برای فیلم معمایی کاسپر هاوز در سال ۱۹۷۵ و جایزه بهترین کارگردانی جشنواره کن را برای فیلم فیلم‌فیتز کاراگدو در سال ۱۹۸۲ از جشنواره کن گرفته است و این‌ها تنها بخشی از جوایز اوست. فیلم‌های هر تروگ در تمام دنیا ساخته می‌شوند، از امریکای جنوبی گرفته تا بیابان‌های آلاسکا. هر تروگ در این سفرها فیلم می‌سازد، قصه‌های مردم را می‌شنود، به پروژه‌هایش رسیدگی می‌کند، به جشنواره‌ها سر می‌زند و در سمینارها سخنرانی می‌کند. افزایش سن فقط او را بر کارش نمی‌کند. هر تروگ در این سال‌ها و سفرها بیش از ۶۰ فیلم ساخته است. فیلم‌های او مملو از صحنه‌هایی است که انسان را به چالش می‌کشد. هر تروگ معتقد است «کارگردان زنبوری است که نیش می‌زند، نه آنی که روی دیوار می‌نشیند.»



فیلمنامه‌بله بعضی وقت‌ها وجود دارد. اما نه به معنای این‌که تقلبی انجام شود و تماشاگر گول بخورد. تنها به این معنا که به او لحظه‌های واضح و روشنی داده شود. لحظه‌هایی که در آن حقیقتی بسیار عمیق‌تر از چیزی که در آن لحظه در تصویر وجود دارد بازنمایانده شود و این یک حماقت بزرگ در سینماوریت، برای اعتماد بیش از حد به واقعیت است. در فیلم «هرگ برای پنج صدا» که درباره آهنگساز مشهور قرن ۱۷، کارلو گزوالدو ساخته، تقریباً همه چیز به شکلی شاعرانه و خیال‌انگیز برگردانده شده است. هر چند که بسیاری از ماجراهای ذهن من خلق شده است، اما این فیلم به عنوان یک کلیت واحد، عمیق‌ترین بخش را نسبت به زندگی آن آهنگساز به دست می‌دهد. عمیق و واقعی‌تر از چیزی که هر جای دیگری درباره او پیدا می‌شود. این فیلم واقعی‌ترین چیزی است که می‌توان درباره زندگی او پیدا کرد. این اتفاق برای این افتاده که تقریباً همه چیز از نو، شاعرانه آفریده شده است.

فیلمنامه، بله بعضی وقت‌ها وجود دارد. اما نه به معنای این‌که تقلبی انجام شود و تماشاگر گول بخورد. تنها به این معنا که به او لحظه‌های واضح و روشنی داده شود. لحظه‌هایی که در آن حقیقتی بسیار عمیق‌تر از چیزی که در آن لحظه در تصویر وجود دارد بازنمایانده شود و این یک حماقت بزرگ در سینماوریت، برای اعتماد بیش از حد به واقعیت است. در فیلم «هرگ برای پنج صدا» که درباره آهنگساز مشهور قرن ۱۷، کارلو گزوالدو ساخته، تقریباً همه چیز به شکلی شاعرانه و خیال‌انگیز برگردانده شده است. هر چند که بسیاری از ماجراهای ذهن من خلق شده است، اما این فیلم به عنوان یک کلیت واحد، عمیق‌ترین بخش را نسبت به زندگی آن آهنگساز به دست می‌دهد. عمیق و واقعی‌تر از چیزی که هر جای دیگری درباره او پیدا می‌شود. این فیلم واقعی‌ترین چیزی است که می‌توان درباره زندگی او پیدا کرد. این اتفاق برای این افتاده که تقریباً همه چیز از نو، شاعرانه آفریده شده است.

کتم، مواد خام به نظرم بسیار جذاب بود اما خیلی سخت بود که بتوان این دو را به هم وصل کرد. مونتاژ این را به عنوان راه حل اصلی پیدا کردم. راهی برای این که بفهمم چه طوری می‌توانم دو چیز که هیچ کس بین آن‌ها ارتباطی نمی‌بیند را به هم وصل کنم. هنوز هم از همین روش استفاده می‌کنم.
در فیلم‌های قدیمی تسان از نابازیگران و بازیگران غیر متعارف استفاده می‌کردید. مثل پروناوس، که یک بیمار روانی بود و در معماری کاسپر هاوز و قلب شیشه‌ای بازی کرد. برای استفاده از این گونه بازیگران و کار با افرادی که مشکل ویژه‌ای دارند روش خاصی دارید؟
بازیگران غیر متعارف استفاده می‌کردید. مثل پروناوس، که یک بیمار روانی بود و در معماری کاسپر هاوز و قلب شیشه‌ای بازی کرد. برای استفاده از این گونه بازیگران و کار با افرادی که مشکل ویژه‌ای دارند روش خاصی دارید؟

شما بارها خود را «یک سر سبز خوب برای سینما» خوانده‌اید. این عبارت دقیقاً به چه معناست؟

منظورم نگهداری از یک پاسگاه مرزی هنری است که دیگران را ترس کرده‌اند. منظورش نظم و انضباط داشتن است، پشتکار، شجاعت.

چه چیزی باعث شد شما بخواهید سر سبز خوب سینما باشید. با توجه به این که شما در حومه شهر باورن بزرگ شده‌اید. جایی که حتی یک سالن سینما هم نداشته است.

من تا ۱۱ سالگی اصلاً سینما را نمی‌شناختم. یک بار چند پروژه کشتیست مسافری، به کوهستانی که مدرسه ما در آن قرار داشت آمدند و چند مستند بسیار بد امریکایی درباره اسکیموها برای ما پخش کردند. اصلاً برایم جالب نبود. اما وقتی ۱۴ ساله بودم فهمیدم که قرار است فیلم سازم و فهمیدم این به معنای شاعر بودن است و بسیاری زندگی به این یک جذابیت نبود، یک نیاز بود. تنها تصمیمی که باید می‌گرفتم این بود که به سرنوشتی که در انتظارم است تن دهم یا نه. برای این که فهمیده بودم زندگی پیچیده‌ای در انتظارم است. می‌دانستم در جریان ساخت فیلم‌هایی که می‌خواهم، هیچ شریک و متحدی نخواهم داشت. چه طور منابع لازم برای شروع فیلمسازی را پیدا کردید؟

وقتی به دبیرستان می‌رفتم برای دو سال در شفیت شب یک کارخانه آهن جوشکاری می‌کردم. با این کار پول ساخت سه فیلم ۲۵ میلیمتری را جمع کردم. من برای فیلم‌های کار می‌کردم و نمی‌خواستم به این که فروشن می‌روند یا نه فکر کنم. هنوز هم به فروش فکر نمی‌کنم. مجموعه این شکست‌ها من را به دیالکتیکی درونی رساند. راهی که به تولید فیلم واقعی منجر شد. چه طور فهمیدید باید چه کار کنید؟
تلاش‌های شما از غریزه تان می‌آمد یا از روش آزمون و خطا استفاده می‌کردید؟
من مدرسه فیلم خودم را داشتم. برای مثال در اولین فیلمم، هیراکلر، ایده واضحی داشتم مبنی بر این که بدن‌ساز را با قهرمان‌های اساطیری و باستانی مرتبط

۱۰۰ فیلم مستندی که پیش از مردن باید دید

عمل کشتن، ساخته جاشوا اوپنهايمر با سیم، خون کمتری می‌ریزد

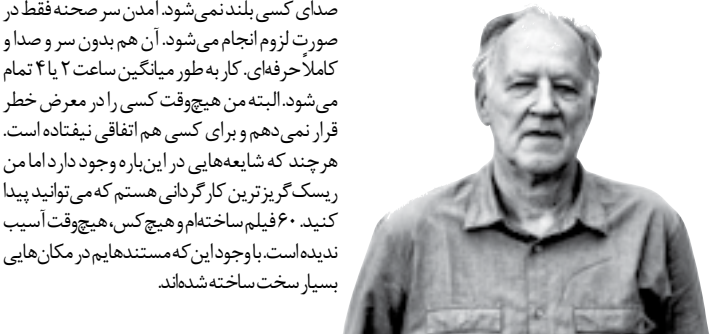


مردی آسیایی، لاغر، با موهای سفید و لباس‌هایی بسیار رنگی، جلوی دوربین می‌ایستد و نشان می‌دهد چه طوری جایی که در آن ایستاده را غرق خون می‌کرده است. بعد توضیح می‌دهد که راه بهتری برای کشتن پیدا کرده است. سیم را به دیواری وصل می‌کرده، آن را دور گردن کسی که با دست‌های بسته به طرف دیگر سیم وصل بوده را می‌کشیده است. می‌گوید این طوری قربانی نمی‌توانست دست‌هایش سیم را بگیرد و باز کند. مرد، در خانه نشسته و به این تصاویر که از خودش ضبط شده نگاه می‌کند. کمی فکر می‌کند و بعد می‌گوید: «باید بروم موهایم را رنگ کنم. آن موقع موهایم سفید نبود. در مستند «عمل کشتن» از این صحنه‌ها پر است. صحنه‌هایی که بلند می‌کند و طوری به زمین می‌کوبد که نفست بند می‌آید. مجبور می‌شوی وسط فیلم، تصویر را نگه داری، نفس بگیری، کمی آب بخوری و صبر کنی تا چیزی‌هایی که دیده‌ای ته‌نشین شود و بعد دوباره شروع کنی. فیلم درباره کشتار است که در اندونزی در سال ۱۹۶۶ اتفاق افتاده است. دولت اندونزی توسط یک کودتای نظامی سقوط می‌کند. کسانی که به آن‌ها گانگستر یا پریان می‌گویند، بیش از یک میلیون نفر بودند. این کشتار را برای کمونیست‌ها انجام دادند. دولت اندونزی توسط یک کودتای نظامی سقوط می‌کند. کسانی که به آن‌ها گانگستر یا پریان می‌گویند، بیش از یک میلیون نفر بودند. این کشتار را برای کمونیست‌ها انجام دادند. دولت اندونزی توسط یک کودتای نظامی سقوط می‌کند. کسانی که به آن‌ها گانگستر یا پریان می‌گویند، بیش از یک میلیون نفر بودند. این کشتار را برای کمونیست‌ها انجام دادند.

فیلم فرم بسیار خلاقانه‌ای دارد. کارگردان، جاشوا اوپنهايمر، جلادى به نام انور گونکو در آن دوره را پیدا کرده و از او خواسته آن روزها را بازسازی کند. جلاد که عاشق سینمای هالیوود است، به همراه دوستانش به راه می‌افتد تا برای کارش بازیگر پیدا کند. آن‌ها گریه می‌کشند و تمام لحظه‌های کشتار را بازسازی می‌کنند، البته در فرمی کاریکاتورگونه و همراه با رقص و آواز و تصاویری رنگی. تصاویری که روشنی و شادی آن‌ها تضاد عجیبی با اتفاقی که جلوی دوربین روایت می‌شود دارد. تضادی که بیننده را میخکوب می‌کند. فیلم «عمل کشتن» مجموعه‌ای است از پشت صحنه فیلم به اضافه تصاویری مستند، مثلاً زورگیری از چینی‌های بازار برای میتینگ پریان‌ها. میتینگی که رهبر آن می‌گوید ما بیش از اندازه در کشورمان دمو کراسی داریم. جاشوا اوپنهايمر ۴۰ ساله است. او در آمریکا متولد شده و در دانمارک زندگی می‌کند. در هاروارد درس خوانده و دکترای هنر و فیلمسازی گرفته است. اوپنهايمر در جا کارهای اندونزی فیلم می‌ساخته است و همیشه دوست داشته درباره این موضوع فیلمی بسازد. اما همان‌طور که در فیلم دیده می‌شود، خانواده‌های قربانیان به هیچ‌وجه جرئت زدن در این مورد ندارند. اما جلادان، همچنان خود را قهرمانانی ملی می‌دانند و با افتخار درباره اتفاقی که افتاده حرف می‌زنند، حتی اگر گاهی کابوس ببینند. فیلمبرداری «عمل کشتن» ۹ سال طول کشید (از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲) و بعد از آماده شدن نسخه اولیه، آن قدر تکان دهنده شد که ورنر هر تروگ و ارول موریس، به عنوان تهیه‌کننده روی فیلم سرمایه‌گذاری کردند. «عمل کشتن» در حال حاضر محصول سه کشور نروژ، انگلیس و دانمارک است و تاکنون ۳۹ جایزه بین‌المللی مثل بهترین کارگردانی و جایزه ویژه هیئت داوران از جشنواره برلین، بهترین مستند از بافتا فیلم و آسیا پیسیفیک، بهترین فیلم خارجی از جشنواره شیكاگو و چندین جایزه دیگر را گرفته و نامزد بهترین مستند اسکار ۲۰۱۴ بوده است. در ابتدای فیلم جمله‌ای از ولتر آمده که فیلم را خلاصه می‌کند: «کشتن ممنوع است؛ بنا بر این تمام قاتلان مجازات می‌شوند مگر این که افراد زیادی را با هیاهو بکشند.» و این فیلم، وصف هیاهویی است که قرار است به کشتار ۱۹۶۵ اندونزی، مشروعیت ببخشد.



هیچ چیز باشکوه‌تر از این نیست که آدم‌ها در سالن بسته‌ای بنشینند و با هم بخندند و گریه کنند و لذت ببرند. برای من هر هنر دیگری ثانویه خواهد بود.



خط‌زندگی شخصیت

آینده

پیش‌داستان

درس هفتم: دید روان‌شناسی داشته باشید

فوکوس را جابه‌جا کنید: شخصیتمی که در فوکوس قرار دارد و از آن وارد یک شلوغی تار می‌شود، می‌تواند نشان از آینده‌ای نامعلوم بدهد. اما شخصیتی که بر عکس، از فضای تار و شلوغی زمینه‌وارد فضای واضح جلوی قاب می‌شود، می‌تواند ارزش و اولویت را القا کند. نمای سر بالا (elgna wol): نگاهی که از پایین به بالا به کاراکتری می‌شود. او را قدرتمند نشان می‌دهد. به این معنا، «خما قهرمان» هم می‌گویند. نمای سر پایین (elgna hghj): نگاهی که از بالا به پایین به کاراکتری می‌شود. باعث می‌شود او ضعیف و بی‌اهمیت جلوه کند. زاویه مورب (elgna hctud): وقتی افق حالت ارب پیدا می‌کند یا کج می‌شود، نشان دهنده چیزی نادرست، منحرف یا بدون تعادل خواهد بود. نمای از روی شانه (redluohs ehtravo): می‌تواند نشان دهنده کاراکتر آسیب‌پذیر و در معرض خطر باشد. دوربین روی دست: می‌تواند نشان دهنده بی‌پشتانی شخصیت باشد، مثلاً یک صحنه جنایت یا غرق شدن در آب دریا.

درس هشتم: پیش‌داستان را کنترل کنید

پیش‌داستان شامل اتفاق‌هایی است که پیش از شروع فیلم در زندگی شخصیت افتاده است. کودکی، ضرب‌های روحی، بحران‌های اخیر، کینه‌های ماندگار، پیش‌زمینه ویژگی‌های جسمی و چیزهای دیگر. پیش‌داستان باید به طور ضمنی و غیر مستقیم اما تأثیرگذار بیان شود. زنی که در دفتر کاری بی‌کار نشسته می‌تواند آگاهی از تغییری دهد که قرار است در زندگی او رخ بدهد. اگر کسی از او بپرسد «آیا هنوز عاشق هستی؟» می‌توان همه چیز را درباره سابقه عاشقانه او در آن لحظه فهمید. علاوه بر این وقتی با پیش‌بردن روایت مشکل دارد، لازم است به پیش‌داستان بازگردید. سایه یک پیش‌داستان ضعیف، تا آخر همراه فیلم خواهد ماند.

۱۰۱ چیزی که در مدرسه فیلم آموختم